

انبیای الهی در صحنه کربلا

برخی از پیش‌گویی‌های پیامبران و اولیا درباره حادثه کربلا...



برخی از پیش‌گویی‌های پیامبران و اولیا درباره حادثه کربلا

ابراهیم(ع) به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می‌گذشت که ناگهان به گودال قتل‌گاه رسید و اسب، او را به زمین زد. ابراهیم(ع) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من، چه خطایی سر زده است که به این بلا دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر زده است. در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، - محمدبن عبدالله - را به قتل می‌رسانند.

حضرت آدم در کربلا

هنگامی که حضرت آدم(ع) به زمین فرستاده شد، میان او و همسرش «حوا» جدایی افتاد. آدم برای یافتن همسرش، به جست‌وجو پرداخت. در میانه راه، گذارش به کربلا افتاد. پس بی‌اختیار، اشک از چشمانش جاری شد و ابری از غم، دلش را تسخیر کرد. سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! آیا دیگرار، دچار معصیتی شده‌ام که این حال به من دست داده است؟ خطاب رسید: «ای آدم! گناهی از تو سر زده است، بلکه در این سرزمین، فرزند تو - حسین(ع) - را با ستم، به قتل می‌رسانند»

عرض کرد: خدایا حسین کیست؟ آیا از پیامبران است؟

ندا آمد: «نه، پیامبر نیست، ولی فرزند پیامبر آخرالزمان - محمد بن عبدالله - است.»

عرض کرد: خدایا! قاتل او کیست؟

خطاب آمد: «نامش یزید است که ملعون آسمان‌ها و زمین است.»

در این هنگام، به جبرئیل رو کرد و گفت: درباره قاتل حسین(ع) چه باید کرد؟

جبرئیل گفت: «باید او را لعن کرد.»

آدم(ع) چهار بار یزید را لعن کرد و راه خود را در پیش گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد. 1.

کشتی نوح در کربلا

عجله کنید: «همه سوار بر کشتی شوید. کودکان را فراموش نکنید. عذاب خداوند نازل شده است» این کلامی بود که حضرت نوح(ع) به قوم خود می‌گفت: از آسمان و زمین آب فوران می‌کرد. وزش باد شدید نیز وحشت و اضطراب مردم را دو چندان کرده است. همه بر کشتی سوار شدند و کشتی بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد. مدتی در راه بود که ناگهان از حرکت ایستاد. نوح(ع)، مضطرب و نگران با خود می‌گفت: خدایا! چه شده است؛ چرا کشتی حرکت نمی‌کند؟

ناگهان ندا آمد: «ای نبی‌الله! این‌جا، سرزمینی است که فرزند زاده خاتم الانبیا(ص) و پسر اشرف اولیا کشته می‌شود.»

نوح پرسید: قاتل او کیست؟

ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است.» نوح(ع) چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد. 2.

عبور حضرت ابراهیم از قتل‌گاه

ابراهیم(ع) به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می‌گذشت که ناگهان به گودال قتل‌گاه رسید و اسب، او را به زمین زد. ابراهیم(ع) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من، چه خطایی سر زده است که به این بلا دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر زده است. در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، - محمدبن عبدالله - را به قتل می‌رسانند.»

قاتل او کیست؟

جبرئیل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است که قلم، بر روح اعظم، لعن او را نگاشته است.» در این هنگام، ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرین کرد. 3.

باد و سلیمان(ع)

سلیمان بر بساط خود، در آسمان در حال حرکت بود. ناگهان، باد به جنب و جوش افتاد و بساط سلیمان از کنترل وی خارج شد. سلیمان(ع) تعجب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب، سراپای او را فرا گرفت.

پرسید: چه شده است؟

باد جواب داد: ما به

قتل‌گاه حسین(ع) رسیده‌ایم.

سلیمان پرسید: حسین(ع)

کیست؟

باد گفت: او فرزند علی بن ابی طالب و دختر خاتم الانبیا - محمد مصطفی - است که در این سرزمین، به دست قومی جفاکار به قتل می‌رسد.

سلیمان پرسید: نام قاتلش کیست؟

پاسخ داد: او ملعون زمین و آسمان‌ها است.

در این هنگام، سلیمان دست به آسمان برداشت و یزید را لعن کرد. باد به خود آمد و بساط سلیمان را برداشت و از زمین کربلا دور کرد.⁵

موسی و کربلا

موسی(ع) با «یوشع بن نون» در راه بودند که ناگهان، نعلین موسی پاره شد و خاری در پایش فرو رفت و خون از آن جاری شد.

موسی رو به آسمان گفت: خدایا! مگر از من گناهی سر زده است که به چنین کیفی، در دنیا مبتلا می‌شوم؟

خطاب رسید: «ای موسی! نام این سرزمین کربلا است و در همین سرزمین، خون حسین(ع) ریخته می‌شود و به دست قومی جفاکار به قتل می‌رسد.»

موسی گفت: خدایا! حسین کیست؟

خطاب آمد: «او فرزند محمد مصطفی، آخرین فرستاده من، است.»

عرض کرد: قاتل او کیست؟ فرمود: «کسی است که ماهیان دریا و وحشیان صحرا و پرندگان هوا نیز او را لعن می‌کنند.»

موسی(ع) نیز رو به آسمان کرد و قاتلان حسین(ع) را لعن و نفرین کرد و با یوشع از زمین کربلا گذشت.⁵

عیسی(ع) و کربلا

عیسی(ع) که در جمع حواریان بود و از سرزمین کربلا می‌گذشت، پس از شنیدن خبر فرار گرفتن شیری بر سر راه عابران، جلو

آمد و رو به شیر گفت: چرا در این راه نشستهای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟

حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی‌الله! نمی‌گذاریم از این‌جا بگذری، مگر آن که بر یزید، قاتل حسین، لعن کنی.

عیسی(ع) پرسید: قاتل او کیست؟

شیر گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان‌ها است، به ویژه در ایام عاشورا.

عیسی(ع) به همراه حواریان دست به آسمان برداشت و یزید و قاتلان امام حسین(ع) را لعن کرد. آن‌گاه شیر از سر راه کنار رفت و آنان از آن سرزمین گذشتند.⁶

پی‌نوشت‌ها:

1. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج10، ص 156.

2. همان، ص 158.

3. همان.

4. همان، ص 157.

5. همان، ص 156.

6. همان، ص 157.

ماهنامه موعود شماره 72